

مبنای حمایتی تعیین قانون حاکم بر مسئولیت‌های قهری ناشی

از تولید کالا در مقررات روم دو و حقوق ایران

سید مجید میرحسینی*

دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۲)

چکیده

امروزه قواعد حل تعارض از انحصار عوامل خشک و بی‌هدف جغرافیایی خارج شده و کارکرد ابزاری و عمدتاً اقتصادی یافته است. تحولی که می‌توان از آن به عنوان "منفعت‌گرایی قاعده‌مند" در تعارض قوانین یاد کرد و نمونه‌های بارز آن را در مقررات متحدالشکل روم دو ملاحظه نمود. از جمله در دیباچه این مقررات، به هنگام تعیین قانون حاکم بر مسئولیت‌های قهری ناشی از تولید کالا، این هدف‌گذاری و فایده‌محوری در قالب "حمایت از مصرف‌کنندگان کالا" ظاهر شده و به عنوان مبنای صلاحیت "قانون محل اقامت زیان‌دیده" از آن یاد شده است - مبنای ظاهری که باید در تحلیل دقیق و جامع‌تر از آن چشم پوشی کرد و "حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اروپایی در مقابل مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان غیراروپایی" را جایگزین آن دانست؛ چرا که حمایت از مصرف‌کننده، در فرایند حل تعارض، جز از طریق فراهم آوردن فرصت انتخاب قانون صلاحیت‌دار برای او یا دادگاه امکان‌پذیر نیست. راه‌حلی که در مقررات روم دو مغفول مانده، اما با مبانی حقوق داخلی ایران سازگار و قابل دفاع می‌باشد.

واژگان کلیدی

مقررات روم دو، مسئولیت ناشی از تولید کالا، تعارض قوانین.

مقدمه

مقررات روم دو،^۱ مجموعه مقررات متحدالشکلی است که در سال ۲۰۰۷ میلادی به وسیله شورای اروپا تصویب شد و از سال ۲۰۰۹ میلادی به صورت یکپارچه و با قابلیت اجرایی عام و مستقیم در حقوق داخلی تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا (به جز دانمارک) لازم الاجرا گردید. در این مجموعه مقررات، قواعد شکلی مربوط به نحوه تعیین قانون حاکم بر الزامات خارج از قرارداد مورد توجه قرار گرفته و در قالب یک قاعده کلی (قاعده حاکمیت قانون محل زیان)^۲ و تعدادی قواعد خاص^۳ حل تعارض به تصویب رسیده است. از مهمترین این قواعد خاص، قاعده حاکمیت قانون محل اقامت زیان دیده در خسارات ناشی از تولید کالا است که در ماده پنج^۴ این مقررات وضع شده و، به اذعان بسیاری از شارحین (Huber and Illmer, 2007, p32)، بعد از قاعده کلی (قاعده حاکمیت قانون محل زیان) از

-
1. Rome II Regulations
 2. Lex Loci Damni
 3. Specific Conflict Rules

۴. به موجب ماده پنج مقررات روم دو، به جز در مواردی که محل اقامت دایم دو طرف دعوا مشترک است و در نتیجه دعوا تابع بند دوم ماده چهار یعنی قانون محل اقامت مشترک آنها است، در سایر الزامات خارج از قراردادی که در اثر ضررهای ناشی از تولیدات ایجاد می‌گردد، قانون قابل اعمال عبارت است از:

۱. قانون محل اقامت زیان دیده به هنگام وقوع ضرر، مشروط بر آنکه کالا در آن کشور در بازار عرضه شده باشد.
۲. در غیر این صورت، قانون کشوری که کالا در آن تحصیل شده است، مشروط بر آنکه کالا در آن کشور در بازار عرضه شده باشد.
۳. در غیر این صورت، قانون کشوری که در آن ضرر واقع شده، مشروط بر آنکه کالا در آن کشور در بازار عرضه شده باشد.

و در هر سه صورت، اگر خواننده به صورت نوعی، نمی‌توانسته فروش آن کالا و یا کالایی از همان نوع را در کشور تعیین شده، به موجب بندهای یک تا سه، پیش‌بینی نماید، قانون کشور محل اقامت دائم خود او قانون حاکم خواهد بود. با این همه، راه برای اعمال بند سوم ماده چهار (قاعده حاکمیت قانون نزدیک‌تر به دعوا) و اعمال مکانیزم پیوستگی تبعی در مسئولیت‌های ناشی از تولید نیز باز است.

جهت کثرت دعاوی و کاربرد آن، مهم‌ترین قاعده حل تعارض به‌شمار می‌رود. البته، در ظاهر، این ماده بیانگر سلسله‌ای از قواعد حل تعارض است که از حاکمیت قانون کشور محل اقامت زیان‌دیده، به شرط عرضه عمومی کالا در بازار آن کشور، شروع شده و ممکن است، در صورت عدم تحقق این شرط، به حاکمیت قانون محل تحصیل کالا و یا محل وقوع ضرر بینجامد. اما در واقع باید گفت امروزه شرط عرضه عمومی کالا، با توجه به شبکه جهانی و گسترده توزیع، به ویژه در فضای مجازی، شرط زائد و از پیش حاصل‌شده‌ای است که باعث می‌گردد قلمرو اجرای ماده پنج مقررات روم دو از بند اول آن فراتر نرود و کمتر نوبت به ملاحظه و اعمال عوامل ارتباط مندرج در بندهای بعدی این ماده برسد. (Dickinson, 2008, p38)

مطالعه در رویه قضایی آمریکا نیز موید این امر است که در تمام دعاوی که ظرف چند سال گذشته در آن کشور مطرح شده، جز در فرض اقامت مشترک طرفین، قانون محل اقامت زیان‌دیده به عنوان قانون منتخب برگزیده شده و هیچ‌گاه فرصت به اعمال قوانین دیگر نرسیده است. (Symeonides, 2008, p1301) در حالی که در حقوق آمریکا، مانند مقررات روم دو، با سلسله‌ای طولی از قواعد حل تعارض مواجهیم که در راس آنها قانون محل اقامت زیان‌دیده قرار می‌گیرد.

با این تحلیل، می‌توان گفت در کشورهای اروپایی در اکثر قریب به اتفاق الزامات قهری ناشی از تولید کالا، قانون کشور محل اقامت مصرف‌کننده‌ای که دچار زیان شده حاکم می‌شود. در اینجا، منظور از محل اقامت کشوری است که زیان‌دیده در آن سکونت دائم داشته و یا امور مهم او در آن متمرکز است و نباید آن را با سکونت‌گاه‌های موقت و احتمالی زیان‌دیده به هنگام وقوع زیان اشتباه گرفت.

به همین علت، واضعین مقررات روم دو در مقدمه این مقررات، در کنار مبانی غیرحمایتی و عمدتاً اقتصادی، مانند "رقابت برابر و آزاد" یا "ترویج نوآوری‌های صنعتی"، از "حمایت از مصرف‌کنندگان کالا" به عنوان مبنای حمایتی قاعده حل تعارض در این دسته ارتباط یاد می‌نمایند. چراکه حسب فرض آنها، قانون محل اقامت زیان‌دیده بهترین قانون برای حمایت از مصرف‌کننده به حساب می‌آید (Grazino, 2007, p487)؛ رویکردی که به جهت فاصله گرفتن

از "عدالت تعارضی"^۱ و معیارهای عینی و جغرافیایی مطرح در مکتب کلاسیک و نزدیک شدن به شاخصه‌های عدالت ماهوی^۲ و تعیین کارکردی قاعده حل تعارض^۳ کاملاً موجه است. (De Boer, 2007, p21) و در حقوق داخلی ایران نیز می‌توان از آن الگو گرفت. اما اشکال اساسی آن "وارونه‌نمایی" اروپاییان در مبنا انگاری و برخوردهای دوگانه‌ای است که در حاکمیت قانون محل زیان‌دیده مورد توجه آنها بوده است.

بر این اساس، در این مقاله نخست به تحلیل مبانی حمایتی مزبور در مقررات متحدالشکل روم دو پرداخته و سپس مبحثی را به این موضوع در حقوق داخلی ایران اختصاص می‌دهیم. ذکر این مطلب ضروری است که قلمرو بحث صرفاً ناظر به دعوی مصرف‌کنندگانی است که با تولیدکننده اولیه کالا به صورت مستقیم طرف قرارداد نبوده و در یک چرخه توزیع و با واسطه کالا را به دست آورده و یا از کالای خریداری شده به واسطه دیگران دچار آسیب شده‌اند و، در هر صورت، دعوای آنها علیه تولیدکنندگان، به عنوان الزامات قهری خارج از قرارداد، توصیف می‌گردد.

مبنای حمایتی تعیین قانون حاکم بر مسئولیت‌های قهری ناشی از تولید در مقررات

روم دو

چنانکه اشاره شد در دیباچه مقررات روم دو حمایت از مصرف‌کننده به عنوان یکی از مبانی انتخاب قانون صلاحیت‌دار در الزامات قهری است. در تحلیل این مبنا، می‌توان آن را به تحلیل ظاهری و تحلیل واقعی تقسیم نمود؛ دو تحلیلی که در مقابل یکدیگر قرار دارند و قبول هر یک به معنای انکار دیگری است.

تحلیل ظاهری

قانون محل اقامت زیان‌دیده قانونی است که مصرف‌کننده با آن آشنایی بیشتری داشته و، با توجه به تحمل عمده خسارات در این مکان، به بهترین نحو می‌تواند در بومی‌سازی نظام حاکم

-
1. Conflict Justice
 2. Material Justice
 3. Principle of Functional Allocation

بر جبران خسارات و تطابق مکانیزم‌های حقوقی با نیازهای حقیقی زیان‌دیده کار آید. ضمن آنکه انتظار رایج و قابل دفاع هر شخصی، که در اثر استعمال کالایی خارجی دچار آسیب می‌شود، آن است که قانون سکونتگاه او بر دعوی مسئولیت مدنی حاکم شود. حاکمیت این قانون، مصرف‌کننده خسارت‌دیده را از مشقت اثبات قانون خارجی می‌رهاند و با توجه به اینکه معمولاً زیان‌دیدگان در محل اقامت خویش به طرح دعوا اقدام می‌نمایند، وحدت این قانون با قانون مقر دادگاه باعث تسلط بهتر قضات محلی در به‌کارگیری آن و استفاده از حداکثر ظرفیت‌های قانونی در جهت حمایت از زیان‌دیدگان می‌شود. با این حال دو اشکال درباره کارایی این قاعده حل تعارض در متن ماده پنج مطرح شده که یکسره قابل رد است:

اشکال اول؛ اعمال قانون محل اقامت زیان‌دیده مطلق نیست؛ بلکه حاکمیت این قانون مقید به عرضه عمومی کالای معیوب در کشور محل اقامت زیان‌دیده می‌باشد و این شرط، حداقل به لحاظ نظری، می‌تواند دامنه اعمال قانون مذکور را با تحدیداتی مواجه سازد. (De Boer, 2008, p21)

در رد این اشکال می‌توان گفت هرچند پیش‌بینی این قید اصولاً به منظور حمایت از منافع تولیدکنندگان و پیشگیری از حاکمیت قوانینی است که به صورت متعارف، برای آنها قابل پیش‌بینی نیست، در شرایطی نیز استناد به آن می‌تواند در جهت پیشبرد منافع مصرف‌کننده و حاکمیت قانون محل اقامت او بر دعوا ارزیابی گردد. به این ترتیب که، اولاً، منظور از "عرضه و فروش کالا"^۱ در محل اقامت مصرف‌کننده، فروش عین همان کالایی که منتهی به زیان شده نیست؛ بلکه فروش مثل آن نیز در تحقق این شرط کفایت می‌کند. هر چند، در تشخیص این مماثلت اتفاق نظر وجود ندارد. (Rushworth and Scatt, 2008, p283&284) ثانیاً، برای صلاحیت قانون محل اقامت زیان‌دیده، نیاز نیست که الزاماً تحصیل کالا یا مصرف آن و ضرر ناشی از آن در اقامتگاه او به وقوع پیوندد. ممکن است مصرف‌کننده انگلیسی که در حال بازدید از تایلند است، کالای تایلندی را، با قیمتی نازل‌تر از مشابه همان کالا که به‌وسیله همان تولیدکننده همزمان در لندن عرضه می‌شود، خریداری کرده و به لحاظ عیب تولید دچار سانحه

1. Marketing

گردد. در این صورت، هر چند محل تحصیل کالا، استفاده از آن، و بروز زیان، هر سه در کشوری غیر از محل اقامت مصرف‌کننده است، اما عرضه عمومی شبیه آن کالا در خاک انگلیس، عاملی می‌گردد که قانون محل اقامت زیان‌دیده (قانون انگلیس) حاکم شود.

(Huber and Illmer, 2007, p42)

اشکال دوم؛ عرضه عمومی کالا در محل اقامت زیان‌دیده برای صلاحیت قانون این محل لازم ولی ناکافی است. در قسمت انتهایی ماده پنج، شرط دیگری افزوده شده که همچون سلاحی در دست تولیدکنندگان است و می‌تواند از آن به فراخور مصلحت خویش استفاده نمایند. این شرط عبارت است از ضرورت قابلیت پیش‌بینی عرضه کالا در محل اقامت زیان‌دیده. بنابراین، تولیدکنندگان قادرند به‌رغم عرضه کالا در محل اقامت مصرف‌کننده با استفاده از این دفاع و استناد به اینکه عرضه به‌وسیله واسطه‌ها و یا مکانیزمی خارج از کنترل و پیش‌بینی آنها بوقوع پیوسته است، به‌راحتی از حاکمیت قانون اقامتگاه زیان‌دیده بگریزند و در نهایت، قانون محل اقامت خود را بر دعوا حاکم نمایند.

در رد این ایراد نیز باید گفت هر چند این شرط به‌منظور حمایت از تولیدکنندگان وضع شده و اختصاصی به مقررات روم دو ندارد، با این حال و به‌رغم نظر برخی نویسندگان (Huber and Illmer, 2007, p45)، هیچ دلیلی برای اختصاص این مکانیزم دفاعی به تولیدکنندگان وجود ندارد. اطلاق ماده پنج به‌خوبی نشان می‌دهد که هر شخص ذینفعی از جمله مصرف‌کننده، قادر است با توسل به این شرط قانون صلاحیت‌دار به موجب بندهای سه‌گانه را به چالش بکشد. به عبارت ساده‌تر، هر چند، حسب فرض، قانون محل اقامت زیان‌دیده در مقایسه با سایر قوانین به حال زیان‌دیده مفیدتر است، این فرض همیشه درست نیست. لذا امکان استناد به شرط "قابلیت پیش‌بینی نداشتن قانون محل اقامت زیان‌دیده برای تولیدکننده" می‌تواند زمینه‌ساز ترک این قانون و حرکت به سمت قوانین دیگری باشد که احتمالاً محتوای آنها در جبران خسارت موثرتر است. از اینرو، نباید به این شرط نگاهی انحصاری داشت، بلکه باید آن را سلاحی در دست هر دو طرف دعوا دانست که می‌تواند از آن استفاده نمایند. چه بسا اعمال قانون محل اقامت تولیدکنندگان به حال زیان‌دیده‌ای که، به‌ویژه در جهان سوم زندگی می‌کند، مفیدتر باشد. از اینرو، زیان‌دیده نیز می‌تواند با اثبات قابل پیش‌بینی

نبودن عرضه کالا در محل اقامت خود برای تولیدکننده طرف دعوا، جریان دعوا را به سمت اعمال قانون محل اقامت خوانده (تولیدکننده) هدایت کند - هرچند تولیدکننده در این مورد سکوت اختیار کند یا حتی منکر شود.^۱

بر اساس این تحلیل ظاهری، ماده پنج، حاوی ترکیبی از قواعد حل تعارض به همراه شروط متعددی است که جهت‌گیری ظاهری آن به سمت حمایت از مصرف‌کنندگان است. اما نگاهی عمیق‌تر به آثار اجرایی این ماده، در عرصه بین‌المللی و مناسبات فعلی جوامع سنتی و مدرن، نتایج دیگری را در ذهن تداعی می‌نماید؛ نتایجی که می‌توان آنها را ثمره تحلیل حقیقی این ماده دانست و ما را در یافته‌های سابق خویش به تردید اساسی می‌افکند.

تحلیل واقعی

می‌توان سلسله قواعد تعیین قانون حاکم بر مسئولیت‌های ناشی از تولید کالا را از منظری متفاوت نگریست. در ظاهر امر، این روش حل تعارض در راستای حمایت از مصرف‌کنندگان ارزیابی می‌شود؛ اما توجه به واقعیت‌های جاری در مناسبات تجاری دنیا ذهن را از این ساده‌اندیشی باز می‌دارد. اول آنکه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در روابط خود با دیگر کشورهای دنیا، عمدتاً صادرکننده محصولات صنعتی و تولیدی و واردکننده مواد اولیه و خام می‌باشند. بنابراین، تعلق غالب تولیدکنندگان صنعتی به اتحادیه اروپا امری بدیهی و غیرقابل انکار است. دوم آنکه، به لحاظ حقوقی، در حقوق داخلی اکثر کشورهای اروپایی و، در سطح کلان‌تر، در حقوق اتحادیه اروپا، گام‌های موثری برای تامین حقوق و حمایت از منافع مصرف‌کنندگان برداشته شده و در مقایسه با کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، قوانین ماهوی کامل‌تری در این زمینه وجود دارد.

حال، با توجه به این دو مقدمه و بنابر دلایل ذیل، می‌توان گفت شورا و پارلمان اروپا به هنگام وضع این قاعده حل تعارض، به جای حمایت از منافع تمام مصرف‌کنندگان، که در ظاهر

۱. تغییراتی که در عبارات ماده ۴ طرح پیشنهادی کمیسیون ایجاد شده و در قالب ماده ۵ در مقررات روم دو به تصویب رسیده است موید همین برداشت است.

از آن سخن می‌گویند، در باطن امر به دنبال سه هدف دیگر هستند: حمایت از تولیدکنندگان اروپایی در مقابل مصرف‌کنندگان غیراروپایی، حمایت از مصرف‌کنندگان اروپایی در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی و در نهایت حمایت از تولیدکنندگان اروپایی در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی، اهداف واقعی هستند که در پس عبارت «حمایت از مصرف‌کننده» نهفته و ماده پنج وسیله نیل به آنها قرار گرفته است.

در تبیین این موضوع و نحوه ارتباط حاکمیت قانون محل اقامت زیان‌دیده (مصرف‌کننده) با سیاست‌های اقتصادی مذکور، دلایل و توجیهات ذیل قابل ذکر است:

الف) حمایت از تولیدکنندگان اروپایی در مقابل مصرف‌کنندگان غیراروپایی؛ به صورت منطقی، در غالب دعاوی که در این دسته ارتباط قرار می‌گیرند، شرکت‌ها یا سازندگان اروپایی، به عنوان تولیدکنندگان محصولات صنعتی، به عنوان خواننده به دعوا فراخوانده می‌شوند؛ دعاوی‌ای که خواهان آن مصرف‌کنندگانی هستند که در هزاران کیلومتر دورتر، در اثر استفاده از این کالاها دچار آسیب شده و عمدتاً در کشورهای در حال توسعه، به عنوان بازار هدف و مورد توجه سرمایه‌گذاران اروپایی، اقامت دارند. در این شرایط، اعمال قوانین داخلی غیرمدرن، ناقص، و ناکارآمد این کشورها به عنوان قوانین محل اقامت زیان‌دیدگان رهاوردی جز جبران ناقص خسارات و تضییق دامنه مسئولیت تولیدکنندگان اروپایی در پی ندارد. چنانچه هنوز، در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، قوانین مدرن و کاملی برای حمایت از مصرف‌کنندگان وضع نشده است.

ب) حمایت از مصرف‌کنندگان اروپایی در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی؛ در محدود مواردی نیز که این جریان معکوس شده و تولیدکنندگانی از کشورهای در حال توسعه اقدام به فروش کالای خود در بازارهای اروپایی می‌نمایند، حاکمیت قانون محل اقامت مصرف‌کننده پشتوانه محکمی است که به موجب آن مصرف‌کنندگان مقیم در کشورهای اروپایی می‌توانند از تضمینات و مزایای قوانین جامع و مدرن خویش در حمایت از مصرف‌کنندگان برخوردار شوند. شدت این حمایت به قدری است که، با توجه به نحوه تنظیم ماده پنج و صلاحیت جهانی مقررات روم دو حتی اگر مصرف‌کننده اروپایی در خارج از اروپا، مثلاً به هنگام بازدید خویش

از کشوری در جهان سوم، کالایی را تحصیل و در آنجا استفاده نماید و در اثر آن دچار آسیب گردد، بازهم مانعی در مسیر صلاحیت و اعمال قانون کشور اروپایی محل اقامت او وجود ندارد؛ جز اینکه تولیدکننده غیراروپایی بتواند عدم فروش این قبیل محصولاتش را در کشور محل اقامت خواهان (مصرف‌کننده اروپایی) مدگل سازد. بار اثبات این امر بر عهده خواننده (تولیدکننده غیراروپایی) و متضمن صرف هزینه‌های بسیاری است. این در حالی است که گردشگران غیراروپایی که احیاناً در قلمرو جغرافیایی کشورهای اروپایی متحمل زیانهایی از این دست شوند نمی‌توانند به برخورداری از مزایای مندرج در قوانین داخلی این کشورها امیدی ببندند و همچنان می‌بایست چشم به قوانین ماهوی خود بدوزند؛ مگر آنکه بتوانند عدم عرضه عمومی این کالا یا شبیه آن را در محل اقامت خود به اثبات برسانند. چراکه فقط در این صورت است که، با توجه به ماده پنج مقررات، قانون محل اقامت زیان دیده (قانون کشور غیر اروپایی)، جای خود را به قانون محل تحصیل کالا و یا وقوع زیان (قانون کشور اروپایی) می‌دهد و به این ترتیب ممکن است، به‌طور استثنایی، راه برای اعمال قوانین ماهوی کشورهای اروپایی و حمایت بیشتر از زیان‌دیده غیراروپایی باز شود.

ج) حمایت از تولیدکنندگان اروپایی در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی؛ نتایج سابق، به دنبال خود نتیجه سومی را دربر دارد. حمایت از تولیدکنندگان اروپایی در مقابل مصرف‌کنندگان غیراروپایی و حمایت از مصرف‌کنندگان اروپایی در برابر تولیدکنندگان غیراروپایی از دو جهت می‌تواند موضع تولیدکنندگان اروپایی را در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی تقویت نماید. اول آنکه، این تبعیضات، به لحاظ اقتصادی، باعث ازدیاد توان رقابتی شرکت‌های اروپایی در مقابل رقبای تجاری غیراروپایی آنها است. چراکه با کاهش میزان مسئولیت احتمالی در آینده، هزینه کمتری نیز بابت بیمه این قبیل مسئولیت‌ها بر تولیدکنندگان اروپایی تحمیل شده و در نهایت کالاهای تولیدی آنها با قیمت تمام‌شده کمتری روانه بازارهای خارجی می‌گردد- این به معنای سلطه بر فضای رقابتی حاکم بر مبادلات تجاری است. دوم آنکه، اعمال قانون محل اقامت مصرف‌کننده مانع از آن می‌شود که تولیدکنندگان غیراروپایی بتوانند ارزیابی درستی از نظام حاکم بر مسئولیت‌های احتمالی خویش در مقابل مصرف‌کنندگان

داشته باشند و باعث می‌شود، احتمالاً در اثر این سردرگمی، زیان‌هایی را متحمل شوند. برای مثال، تولیدکننده تايوانی که محصولات خود را علاوه بر تايوان در چند کشور اروپایی از جمله آلمان عرضه می‌کند، متناسب با میزان گراماتی که به صورت احتمالی در هر یک از این کشورها، به منظور ترمیم زیانهای ناشی از عیب تولید، مجبور به پرداخت خواهد شد، سطوح متفاوتی از دقت و مراقبت را، چه در انتخاب قطعات و چه در نحوه مونتاژ آنها به‌کار خواهد بست. به عبارت دیگر، تفاوت در سطح مسئولیت‌های مورد انتظار، باعث تفاوت در کیفیت‌ها و، در مجموع، عرضه کالاهایی با کیفیت نازل‌تر در بازار داخلی تايوان می‌گردد.

حال، اگر گردشگران اروپایی با خرید همین کالا، در هنگام سفر در تايوان، دچار سوانحی گردیده و به دنبال اخذ گرامات برآیند، اعمال قانون محل اقامت دایم مصرف‌کننده، بدون توجه به محل تحصیل کالا یا حدوث زیان، باعث حاکمیت قوانین اروپایی بر این دعاوی و مواخذة تولیدکننده تايوانی به موجب قوانینی می‌شود که، به همان میزان که اعمال آنها در مورد تولیدات این تولیدکننده که در آلمان عرضه می‌شود منطقی است، در مورد تولیدات کم‌کیفیت عرضه‌شده او در بازار تايوان غیرمنطقی است. چراکه، هر چند تولیدات او در بازار تايوان از کیفیت کمتری برخوردار است، در عوض این تنزل در کیفیت با کاهش قیمت کالا در بازار داخلی تايوان همراه می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر تولیدکننده تايوانی کالای کم‌کیفیت عرضه کرده و قیمت کمتری نیز برای آن تعیین نموده، این امر به جهت پیش‌بینی او از نظام حل تعارضی است که منجر به حاکمیت قانون ملایم‌تر تايوان می‌گردد. از اینرو، اعمال هر قانون اروپایی در این فرض، علاوه بر آنکه باعث به اشتباه افکندن تولیدکننده در انگیزش‌های مراقبتی او پیش از تولید می‌شود، او را با حجمی از مسئولیت‌های غیرقابل پیش‌بینی مواجه می‌سازد که کمترین اثری در قیمت نهایی کالا نداشته است. این در حالی است که اگر، به جای تولیدکننده تايوانی، تولیدکننده آلمانی را در نظر آوریم که دقیقاً به همین شکل مصنوعات خود را بازارهای داخلی در آلمان و بازارهای شرق دور عرضه می‌کند و مصرف‌کننده تايوانی را در نظر آوریم که با خرید آن کالا در آلمان دچار آسیب می‌شود، در این شرایط، اولاً، قیمت دریافتی این تولیدکننده در آلمان بیش از قیمت عرضه‌شده در تايوان است؛ ثانیاً، به جهت اعمال حداکثر احتیاط در مورد تولیدات

داخلی، اشتباهی نیز در انگیزش‌های مراقبتی تولیدکننده ایجاد نمی‌گردد. باید اضافه کرد که تولیدکننده تايوانی در این فرض، نمی‌تواند برای رهایی از این تبعات زیانبار به شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن قانون حاکم، مندرج در قسمت اخیر ماده پنج، استناد نماید؛ چرا که، اولاً، موضوع این شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن محل عرضه کالا است، نه تابعیت خریدار و مصرف‌کننده نهایی آن؛ ثانیاً، چنانکه اشاره شد، نیازی نیست که عین کالای منجر به زیان در محل اقامت مصرف‌کننده عرضه شود، بلکه عرضه کالایی شبیه به آن نیز در آن محل کفایت می‌کند.

بنابر مراتب فوق، می‌توان گفت قانون‌گذاران اروپایی در تعیین قانون حاکم بر عیب تولید راهی نو در پیش گرفته و بر خلاف گذشته که صرفاً به اتکای عوامل عینی یا شخصی ارتباط به تعیین قانون حاکم می‌پرداختند و در این مسیر، نتایج ماهوی ناشی از اجرای این قانون از کمترین اهمیتی برخوردار نبود، در اینجا، به‌صورت هدفمند و کاملاً جانبدارانه به وضع قاعده‌ای دست یازیده‌اند که در ورای تصویب آن می‌توان سیاست‌های تبعیض‌آمیزی را ملاحظه نمود. (Symeonides, 2008, p33-34; 2007, p10; 2004, p109) این در حالی است که در هیچ یک از اسناد منتشره به‌وسیله پارلمان یا کمیسیون اروپا صراحتاً به این امر اشاره‌ای نشده و همه جا سخن از حمایت از مصرف‌کنندگان می‌باشد؛ مصرف‌کنندگانی که ظاهراً اروپایی بودن آن‌ها شرط این حمایت بوده است. چه در غیر این صورت، اگر حمایت از منافع عموم مصرف‌کنندگان موردنظر بود، اروپاییان نیز می‌توانستند، به شیوه دیگران، به مصرف‌کنندگان زیان‌دیده در اثر عیب تولیدات اجازه دهند که از میان چند قانون متعارض، به انتخاب خود، قانونی را برگزینند که به حال خود مفیدتر می‌دانند؛^۱ روشی که نه تنها در نظامات حقوقی اروپایی مرسوم است، بلکه از پشتوانه‌های نظری محکمی نیز در دکترین حقوقی، به‌ویژه در میان حقوقدانان آمریکایی، برخوردار است. برای اثبات این مهم کافی است به نمونه‌های ذیل توجه نمود:

کنوانسیون لاهه در مورد مسئولیت ناشی از تولید؛ این کنوانسیون، که تاکنون توسط شش

1. "Favor Laesi" Principle.

کشور اروپایی پذیرفته شده است، به شخص زیان‌دیده اجازه می‌دهد که، با رعایت شرایط خاصی، میان قانون محل ظهور زیان یا محل اصلی تجارت عامل زیان، به صلاح‌دید خویش، دست به انتخاب زده و یکی را به عنوان قانون حاکم بر الزامات ناشی از تولید برگزیند. (استون، ۲۰۰۹، ص ۱۷۷)^۱

قوانین داخلی سوئیس و ایتالیا؛ این قوانین به زیان‌دیده اجازه می‌داد که میان قانون محل اصلی تجارت تولیدکننده یا محل تحصیل کالا یکی را به شرط قابلیت پیش‌بینی آن برای خواننده، انتخاب نماید.^۲

قانون داخلی روسیه؛ علاوه بر دو گزینه سابق، محل اقامت زیان‌دیده را نیز جزء گزینه‌های قابل انتخاب به وسیله مصرف‌کننده اضافه می‌نماید.^۳

حقوق آمریکا؛ در ایالات متحده نیز، با وجود آنکه قوانین موضوعه‌ای در این زمینه وجود ندارد، صاحب‌نظران راهکارهایی را به عنوان بهترین روش‌های حل تعارض پیشنهاد نموده‌اند که به‌رغم همه اختلافات، همگی در تجویز اصل انتخاب برای مصرف‌کننده متحد می‌باشند. برخی (Cavers, 1977, p706-720) قاعده‌ای را پیشنهاد می‌کنند که به موجب آن زیان‌دیده می‌تواند از میان قوانین محل تولید، محلی که هم اقامتگاه دائم زیان‌دیده بوده و هم زیان در آن به‌وقوع پیوسته یا کالا در آن تحصیل شده و محلی که هم کالا در آن تحصیل شده و هم زیان در آن به‌وقوع پیوسته است، یکی را به میل خویش انتخاب نماید. پروفیسور راسلواپتربا (۲۰۰۹، ص ۴۸) سایمون سیمیونایدز (۲۰۰۶، ص ۳-۷) و کیورز (۱۹۷۷، ص ۱۰-۱۱) نیز به همین ترتیب با پیشنهاد چند گزینه که هر یک مرکب از چند عامل ارتباط می‌باشد، این حق را برای زیان‌دیده در نظر گرفته‌اند که قانون مناسب‌تر را برگزیند. مثلاً کیورز میان قانون محل زیان و محل تحویل فیزیکی محصول به خریدار اصلی به وجود حق انتخاب قائل بوده و البته برای

1. Hague Convention on The Law Applicable to Product Liability (1972), Art.6: "where neither of the laws designated in article 4 and 5 applies, the applicable law shall be the internal law of the state of the principal place of business of the person claimed to be liable, unless the claimant bases his claim upon the internal law of the state the place of injury."

2. Swiss Codification, Art.135 – Italian Codification, Art.63.

3. Civil Code of The Russian Federation, Art.1221.

اعمال هریک از این قوانین شروطی را لازم می‌داند. به همین ترتیب، سیمونایدز میان قوانین محل اقامت زیان‌دیده، ساخت کالا، وقوع زیان، و تحویل کالا به خریدار نخستین و یا مصرف‌کننده نهایی، به زیان‌دیده نهایی اجازه انتخاب می‌دهد.

بیان این نمونه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که طراحان روم دو، در قاعده‌انگاری خویش، آگاهانه راهی نو در پیش گرفته‌اند. در پی مصلحت بالاتر، قواعد تجربه‌شده پیشین به کناری نهاده شده و قانون محل اقامت زیان‌دیده به عنوان قانون صلاحیت‌دار انتخاب می‌گردد. آن مصلحت چیزی جز ترجیح منافع اتباع اروپایی بر دیگران نیست؛ اندیشه‌ای که پیش از آن نیز می‌توانستیم رد پای آن را در برخی دیگر از قوانین اتحادیه اروپا پی بگیریم. برای مثال، می‌تواند به بند یک ماده شش کنوانسیون بروکسل^۱ اشاره کرد که، به موجب آن، خواهان می‌تواند در هر یک از دادگاه‌های کشورهای عضو اتحادیه علیه تمامی افرادی که به عنوان خواننده دعوا قرار می‌گیرند طرح دعوا نماید، هر چند که تنها یکی از این افراد در آن محل اقامت داشته باشد. اطلاق این حکم، به گونه‌ای است که حتی در مورد خوانندگان غیراروپایی نیز قابل اجراست؛ به این معنا که، در صورت تعدد خوانندگان و اقامت تنها یکی از آنها در یکی از کشورهای اروپایی، این دادگاه در خصوص رسیدگی به دعاوی مطرح علیه تمامی این افراد دارای صلاحیت عام و گسترده است - تنها شرط این صلاحیت مضاعف، پیوستگی و ارتباط نزدیک این دعاوی با یکدیگر، به گونه‌ای است که تجزیه این دعاوی همراه با خطر صدور احکام متهافت و غیر قابل جمع باشد.^۲ (Garnet, 2006, p9; Lanterman, 2005, p16)

اهمیت این صلاحیت‌های مضاعف در دعاوی ناشی از عیب تولید دوچندان است.^۳ به‌طور

1. Brussels Convention, Art.6.1.

۲. نمونه دیگری از این صلاحیت‌های مضاعف قضایی در حقوق اتحادیه اروپا تحت عنوان اصل "The ubiquity Principle" یاده شده و به موجب آن زیان‌دیده قادر است، علاوه بر طرح دعوا در نزد دادگاه‌های کشور محل وقوع فعل زیانبار (The forum loci acti or The country of origin)، در صورت تمایل، دعاوی خود را در محل وقوع زیان نیز مطرح سازد (Forum loci damni or The country destination).

۳. چراکه در این دعاوی، عناصر مختلفی وجود دارد که ممکن است هر یک از آنها در کشور واحدی به‌وقوع پیوسته باشد. از اینرو شبه‌جرم‌های ناشی از تولید را "Multi-Local Torts" می‌نامند.

معمول، در این قبیل دعاوی، مصرف‌کننده‌ای که در اثر استفاده از کالا دچار خسارت می‌شود، تنها به طرح دعوا علیه ید ماقبل خود یا واردکننده آن کالا به کشور خویش یا سازنده اصلی کالا اکتفا نمی‌کند، بلکه تمامی آنها را به دادرسی فرا می‌خواند و همین امر مستمسکی می‌شود که، در صورت تولید کالا توسط تولیدکنندگان غیراروپایی و عرضه آن در داخل اروپا، دادگاه‌های اروپایی بتوانند با تسری صلاحیت قضایی خود در مورد اشخاص اخیر مصرف‌کنندگان داخلی خود را از زحمت مراجعه به دادگاه‌های محل اقامت تولیدکنندگان معاف نمایند و با اکتساب صلاحیت قضایی برای خود به تبع، تمهیدات لازم را برای اعمال قواعد حل تعارض مورد نظر خویش اندیشه نمایند- قواعدی که در مورد عیب تولیدات و خسارات ناشی از آن، به صورت مشخص، قانون محل اقامت مصرف‌کننده اروپایی را حاکم می‌داند و به این وسیله بیشترین حمایت ممکن را از او به عمل می‌آورد.

مبنای حمایتی تعیین قانون حاکم بر الزامات قهری ناشی از تولید کالا در حقوق

ایران

در قانون مدنی، نه تنها در خصوص الزامات قهری ناشی از تولید، بلکه به طور کلی در مورد الزامات خارج از قرارداد، هیچ قاعده حل تعارضی وضع نشده و، برخلاف سایر دسته‌های ارتباط، قانون مدنی در اینجا ساکت، و به عبارت صحیح‌تر، ناقص است. در دکترین حقوقی نیز، هرچند برخی (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲؛ شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۵؛ نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵) از حاکمیت قانون مقر دادگاه در مسئولیت‌های غیرقراردادی، به‌طور صریح یا ضمنی، دفاع می‌نمایند، اما بیشتر نویسندگان (سلجوقی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۳؛ الماسی، ۱۳۸۷، ص ۳؛ ارفع‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۸۴)، بدون ذکر و توجیه مبنا، قانون محل وقوع جرم را به عنوان قانون صلاحیت‌دار معرفی می‌کنند؛ نظری که می‌توان در تقویت آن، به عنوان قاعده کلی حل تعارض در حقوق ایران، از برخی اصول و مبانی نظری مطرح در حقوق ماهوی همچون "نظریه تقصیر" و "اصل ضرورت قابل پیش‌بینی بودن خسارت" کمک گرفت.

پذیرش نظریه تقصیر به عنوان مبنای اصلی مسئولیت مدنی در حقوق ایران مستلزم آن است که در خصوص آن دسته از دعاوی مسئولیت که در بردارنده یک یا چند عنصر خارجی است

نیز، در میان عوامل مختلف ارتباط، اصولاً قانون مکانی که در آن "تقصیر خواننده" به وقوع پیوسته و فعل زیان‌بار در آنجا واقع گردیده بر سایر قوانین مقدم باشد. چنانکه پذیرش "ضرورت قابلیت پیش‌بینی قانون حاکم" به عنوان مبنایی برای صلاحیت قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار، تا جایی که تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت مطرح است، امری کاملاً قابل دفاع و موجه است؛ چراکه به هیچ وجه نمی‌توان در حقوق ماهوی عامل زبانی را، به علت اینکه به صورت متعارف قادر به پیش‌بینی نوع و ماهیت خسارت وارده نیست، از ضمان معاف دانست؛ اما در حقوق بین‌الملل خصوصی ضمانی را به او تحمیل نمود که به علت قابل پیش‌بینی نبودن قانون حاکم، از ابتدا برای او قابل پیش‌بینی نبوده است. بر همین مبنا، در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی نیز باید گفت قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار به بهترین نحو تامین‌کننده این ضرورت است؛ چراکه از میان قوانین ماهوی مختلفی که در در یک شبه جرم قابل اعمال می‌باشند، قانون مکانی که خود عامل زیان، در آن دست به فعالیت زده است، برای او پیش‌بینی پذیرتر است.

بر اساس این دو مبنا می‌توان از حاکمیت قانون محل وقوع مادی فعل زیانبار در حقوق ایران به عنوان قاعده کلی حل تعارض در الزامات خارج از قرارداد دفاع نمود؛ اما اعمال این قاعده در خصوص الزامات قهری ناشی از تولید کالا، به نحو مبنایی با اشکالات اساسی و غیر قابل رفعی مواجه است؛ اشکالاتی که ضرورت وضع یک قاعده خاص حل تعارض را در این قبیل دعاوی روشن می‌نماید. در ادامه به ذکر این اشکالات خواهیم پرداخت.

اشکالات مبنایی اعمال قاعده کلی حل تعارض بر الزامات قهری ناشی از تولید

الف) اشکال وارد بر نظریه تقصیر

هرچند تقصیر مبنای اصلی مسئولیت در حقوق مسئولیت مدنی ایران است (درودیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۵۶) اما مبنای منحصر نیست. فرض مسئولیت و مسئولیت مطلق یا تضمینی به عنوان قواعد خاص مسئولیت، که در گذشته معطوف به چهره‌های ویژه‌ای از مسئولیت مدنی می‌گردیدند، در حقوق ما چنان گسترش یافته و فراوانی آن به اندازه‌ای است که حتی برخی از اساتید در پذیرش تقصیر به عنوان مبنای اصلی مسئولیت به تردید افتاده‌اند.

(کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵) در همین راستا، ملاحظه قانون حمایت از مصرف‌کنندگان،^۱ مصوب سال ۱۳۸۸، و بررسی مواد ۱۶ و ۱۸ آن تردیدی باقی نمی‌گذارد که مسئولیت تولیدکنندگان کالاها و خدمات در مقابل مصرف‌کنندگان، علاوه بر داشتن جنبه کیفری، به لحاظ حقوقی نیز منطبق با نظریه خطر بوده و صرف رابطه سببیت میان "عیب تولید" و "ورود ضرر" برای تحقق آن کافی است. بر این اساس، اگر حقوق بین‌الملل خصوصی را بازتابی از حقوق داخلی در عرصه بین‌الملل بدانیم، پذیرش حاکمیت قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار در این دسته ارتباط با این اشکال اساسی مواجه است که در حقوق ماهوی مبنایی اصل قرار گرفته است و در کنار آن، بنابر مصالح و مبانی متفاوتی، راه‌حل‌های مکملی نیز رشد یافته است. پس در قلمروی حل تعارضات نیز نمی‌توان همواره بر یک قاعده پای فشرد. قاعده حاکمیت قانون محل وقوع فعل مادی با نظریه تقصیر تناسب دارد. اما همان‌گونه که گاهی ناکارآمدی نظریه تقصیر در حقوق ماهوی باعث می‌شود که قانون‌گذار آن را به کناری نهد و مسئولیت‌های غیر مبتنی بر تقصیر را بپذیرد، در قلمروی حقوق بین‌الملل خصوصی نیز لازم است، ضمن پذیرش نظریه مذکور به عنوان قاعده اصلی حل تعارض، هرکجا که اعمال آن با توجه به شرایط خاص حاکم بر دعوا با مبانی دیگری در تعارض قرار گیرد، مثلاً مغایر با انصاف و یا خواست مشترک دو طرف ارزیابی گردد، از حاکمیت قانون مذکور عدول شده و به دادگاه‌ها اجازه داده شود قانون دیگری را برگزینند.

۱. ماده ۱۶- مسئولیت جبران خسارات وارده به مصرف‌کننده با تشخیص مرجع رسیدگی کننده به عهده شخص حقیقی یا حقوقی اعم از خصوصی و دولتی می‌باشد که موجب ورود خسارت و اضرار به مصرف‌کننده شده است. در مورد شرکتهای خارجی علاوه بر شرکت مادر، شعبه یا نمایندگی آن در ایران مسئول خواهد بود. تبصره- در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود ولی مسئولیت جزایی متوجه مدیرعامل و یا مدیر مسئول شخص حقوقی است.

ماده ۱۸- چنانچه کالا یا خدمات عرضه شده توسط عرضه‌کنندگان کالا یا خدمات معیوب باشد و به واسطه آن عیب، خساراتی به مصرف‌کننده وارد گردد متخلف علاوه بر جبران خسارات به پرداخت جزای نقدی حداکثر تا معادل چهار برابر خسارت محکوم خواهد شد.

ب) اشکال وارد بر نظریه ضرورت قابلیت پیش‌بینی ضرر

با توجه به پذیرش «تقصیر» به عنوان مبنای اصلی مسئولیت مدنی در حقوق ما، در مواقعی که خسارت نوعاً قابل پیش‌بینی نیست، اصولاً عامل آن مقصر نبوده و مسئولیتی هم نخواهد داشت، جز آنکه مبنای مسئولیت او را بر امری غیر از تقصیر، استوار نماییم. بنابراین، ضرورت قابل پیش‌بینی بودن به نوعی در «نظریه تقصیر» ریشه دارد. در کنار «تقصیر»، برخی از نویسندگان (غمامی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴) از «محدود شدن مسئولیت مدنی به قواعد اخلاقی» به عنوان مبنای ضرورت پیش‌بینی‌پذیر بودن خسارات قابل جبران یاد می‌کنند. در این دیدگاه، مسئولیت مدنی، خواه در چهره عمومی خود که بر مبنای تقصیر استوار است یا در صورت‌های خاص خود که محض و مطلق است، ریشه در قواعد اخلاقی مدنی و اجتماعی دارد و به مرزهایی که این اخلاق معین می‌کند محدود می‌گردد؛ یکی از این مرزها محدود شدن مسئولیت به نتایج منتظر و پیش‌بینی‌پذیر اعمال انسانی متعارف است.

بدیهی است که با انتفای «تقصیر» به عنوان مبنای مسئولیت در خسارات ناشی از تولید کالا در حقوق ایران، یکی از پایه‌های نظری «ضرورت قابلیت پیش‌بینی» نیز در این نوع خسارات منتفی می‌شود؛ اما ضرورت رعایت مرزهای اخلاقی و انتساب خسارات به تولیدکنندگان همچنان پابرجا است. حال این سوال مطرح است که به واقع در خانواده «قوانین محلی» کدام قانون و یا نظریه قادر به تامین این ضرورت است، قانون محل وقوع زیان یا قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار؟

در نظر اول ممکن است تصور شود که قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار، به علت قابل پیش‌بینی بودن آن برای عامل زیان، مقدم است؛ اما امروزه این استدلال قانع‌کننده نیست. چراکه در حال حاضر غالب تولیدکنندگان کالا بر شبکه توزیع و صادرات آن در سطح بین‌المللی نظارت موثر دارند و کمتر اتفاق می‌افتد که کالایی خارج از پیش‌بینی و خواست آنها به کشوری صادر شود. به این ترتیب، در صورت حاکم شدن قانونی غیر از قانون محل فعالیت آنها بر دعوی جبران خسارات، تحت عنوان قانون محل اقامت زیان‌دیده یا وقوع زیان، نمی‌توان اعمال این قوانین را برای تولیدکننده غیرقابل پیش‌بینی دانست و با استناد به اصل مذکور در پی نفی آن برآمد.

تبیین مبنای حمایتی و تاثیر آن در تعارض قوانین

پس از آنکه اثبات شد اعمال قانون محل فعالیت عامل زیان، که در حقوق ما به عنوان قاعده کلی حل تعارض مطرح است، در مسئولیت مدنی ناشی از تولید کالا با مبنای توجیهی این قاعده سازگار نیست، نوبت به بررسی این امر می رسد که، اولاً، آیا در حقوق ایران می توان، مانند حقوق اروپایی، حمایت از مصرف کننده را به عنوان مبنای حمایتی تعیین قانون حاکم بر عیب تولید پذیرفت؟ ثانیاً، در صورت پذیرش این مبنای حمایتی، تاثیر آن در حل تعارض قوانین چگونه ارزیابی می شود؟

الف) تبیین مبنای حمایتی

تردیدی نیست که حمایت از مصرف کننده در حقوق ماهوی مسئولیت مدنی ایران به عنوان یک اصل مطرح است. تصویب قانونی با همین عنوان در سال ۱۳۸۸ و پیش بینی جزای نقدی تا چهار برابر خسارات وارده برای تولیدکنندگانی که عیب تولیدات آنها باعث ورود ضرر به مصرف کنندگان شده است در پذیرش مبنای حمایتی مذکور در حقوق ماهوی جای هیچ شک و شبهه باقی نمی گذارد- هرچند که ممکن است در مورد روش های اعمال این حمایت انتقاداتی بر این قانون وارد آید.

اما سوال اساسی آن است که آیا می توان با ترقی دادن جایگاه این مبنا، از حقوق ماهوی به حقوق بین الملل خصوصی، به دنبال وضع قاعده ای بود که به نحو مطلوب تری در خدمت این هدف قرار گیرد؟ تامل در عوامل ارتباط پیش بینی شده در سایر دسته های ارتباط در قانون مدنی، و نظام تمرکزگرای حاکم بر آنها، چنین اجازه ای به ما نخواهد داد. در حالی که می بایست از برداشت سطحی دست کشید و راهی دیگر در پیش گرفت.

قواعد حل تعارض از آغاز پیدایش خود در قرون وسطی، در بند شکل گرایی و ساختارهای خشک بوده است. به ویژه در نگاه ساوینی و پیروانش، روابط حقوقی ماهیتاً تمرکزگرا و متکی بر عوامل جغرافیایی می باشند؛ روابطی که می توان با تکیه بر محلی کردن آنها، فارغ از مکان دادگاه رسیدگی کننده، به نتایج مشابهی در دعاوی دست یافت و، با جلوگیری از تشتت آرا، به متحدالشکل نمودن قواعد حل تعارض براساس پیوندهای جغرافیایی کمک نمود. برای این

منظور، ساوینی انواع مختلف روابط حقوقی را طبقه‌بندی کرد و برای هر دسته، با توجه به مشخصه‌های ذاتی آن، جایگاه فیزیکی دقیق و مناسبی را به‌عنوان محل استقرار و شاخص حل تعارض در نظر گرفت. هرچند تئوری "محلی‌گرایی" ساوینی در سیستم‌های حقوقی مختلف به یک صورت به اجرا درنیامد و هر سیستمی، بنابر اقتضائات خاص خود، در هر دسته ارتباط عامل ارتباط به‌خصوصی را برگزید؛ با این وجود، این تئوری در یک امر مقبولیتی عام یافت: قطع نظر کردن از محتوای قوانین متعارض و تمرکز بر عامل فیزیکی ارتباط ویژگی مشترکی بود که تقریباً تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم میلادی در تمام سیستم‌های حقوقی به‌عنوان اصلی مشترک پذیرفته شد (Morse, 1984, p5) و در قانون مدنی ما نیز در دسته‌های مختلف ارتباط، مبنای وضع قواعد حل تعارض قرار گرفت.

همین امر علت مقاومت این قواعد در برابر وجدان عمومی و ارزش‌های ماهوی و شکست آن در هماهنگی با پیشرفت‌های مختلف را نشان می‌دهد. به‌ویژه، روند تخصصی‌شدن قواعد حقوق و تعقیب ارزش‌های رفاه عمومی از طریق مکانیزم حقوق خصوصی، به‌تدریج، در صحت اعمال عام قواعد حل تعارض تردید ایجاد کرده و نظم نوینی را در جهان پی‌ریزی نموده که در آن قواعد سنتی حل تعارض تقریباً غیر قابل دفاع هستند. به‌ویژه، نقش روزافزون قواعد حقوق اقتصادی در دعاوی خصوصی، ناکارایی نظام‌های شکلی همانند نظام تعارض قوانین، را آشکار می‌سازد؛ چراکه این نظام‌ها بر این فرض استوار است که حقوق ماهوی ملی خصوصیتی انتزاعی، خصوصی، و غیرسیاسی دارد. (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

برای برطرف نمودن این ناکارایی در عرصه تعارض قوانین دو رویکرد متفاوت در دو سوی اقیانوس اطلس پدید آمد. از یک سو در حقوق آمریکا، بعد از پرونده مشهور بابکوک^۱ (رید، ۲۰۰۱، ص ۸۸۵-۸۸۹)، تحولات انقلاب‌گونه‌ای را شاهدیم که به موجب آن «قواعد حل تعارض» به یکباره رها شده و مشکلات، به جای اتکا بر یک نظام منسجم حل تعارض، مستقیماً

۱. Babcock V. Tackson در این پرونده دادگاه عالی نیویورک برای اولین بار از حاکمیت قانون محل وقوع زیان عدول کرد و در پرونده تصادفی که در ایالت دیگری به‌وقوع پیوسته بود قانون ماهوی خود را، به‌علت اینکه هر دو طرف دعوا در نیویورک اقامت دارند، به‌کار بست.

از طریق تحلیل قواعد ماهوی و سیاست‌های اقتصادی یا اجتماعی دولت‌هایی که به صورت بالقوه نفعی در دعوا خواهند داشت حل و فصل می‌گردد.

اما روشن است که دیدگاهی که مطلقاً و بدون هیچ ضابطه‌مندی، تنها بر منافع اجتماعی یا اقتصادی دولت‌ها تأکید می‌کند، از انصاف و عدالت میان طرفین غافل خواهد شد. ممکن است "تحلیل منافع دولت‌ها" در تعیین حوزه حقوق اقتصاد ملی، در حقوق بین‌الملل عمومی، معقول و وزین باشد، اما در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی دادگاه‌ها باید در پی «عدالت در تعارض قوانین» باشند و این وظیفه مستلزم توجه کافی به منافع افراد و تمهید قواعد و ضوابطی جهت کنترل دادگاه‌ها است و گرنه آن گونه که تجربه نیم‌قرن اخیر حقوق آمریکا ثابت نمود، دادگاه‌ها تئوری‌های تحلیل منافع دولت‌ها را وسیله‌ای خواهند ساخت برای اعمال منویات شخصی و حاکم نمودن قوانین مقر دادگاه. (Castel, 1995, p10)

از همین جاست که می‌توان خاستگاه رویکرد دوم را جهت رفع ناکارآمدی قواعد خشک حل تعارض، شناسایی کرد؛ رویکردی که حقوق اروپایی پایه‌گذار آن بوده و می‌توان از آن تحت عنوان "ابزارگرایی در تعیین قواعد حل تعارض" یا "نفع‌گرایی قاعده محور" در حقوق بین‌الملل خصوصی یاد کرد و مقررات روم دو را نمونه بارز آن دانست.

در حوزه تعارض قوانین، منظور از «ابزارگرایی در تعیین قواعد حل تعارض» بررسی فرآیندها و روابط محتمل میان هر قاعده حل تعارض با رفتارها و انتخاب‌های شخصی افراد، منافع عمومی، الگوهای رشد و توسعه اقتصادی و سازمان‌هایی است که منجر به شکل‌گیری الگوهای اجتماعی می‌گردد. (Fentiman, 2009, p2-3)

این دیدگاه بر رویکردهای اقتصادی نسبت به حقوق بین‌الملل خصوصی تأکید دارد و هزینه‌های اجتماعی هر قاعده حل تعارض را در مقایسه با قواعد دیگر مقایسه می‌کند و در نهایت قاعده‌ای را بر می‌گزیند که یا به بهترین صورت در خدمت اهداف و سیاست‌های از پیش تعیین شده قرار گیرد. "رویکرد وسیله-هدف" در تحلیل "هزینه-فایده" فایده‌مندی بیشتری داشته باشد (همانند آنچه در تعیین قانون حاکم بر مسئولیت ناشی از تولید در مقررات روم دو ملاحظه می‌شود) یا بر اساس مدل‌های متنوع مطرح شده در تحلیل‌های اقتصادی از کارایی

بیشتری برخوردار باشد. (کافاگی، ۲۰۰۹) الگویی که در حقوق ما نیز قابل استفاده است. از اینرو است که همسو با جدیدترین تحولات صورت‌گرفته در عرصه تعارض قوانین، باید گفت در حقوق داخلی نیز، در تعیین قانون حاکم بر الزامات قهری ناشی از تولید کالا، باید قاعده را به مثابه ابزار نگریست و به دنبال حاکم نمودن قانونی برآمد که به نحو بهتری مطلوب ما، یعنی حمایت از مصرف‌کننده، را تامین نماید. اما چگونه؟

ب) تاثیر مبنای حمایتی در تعیین قانون حاکم

برخلاف مقررات روم دو، برای تعیین قانون حاکم بر الزامات قهری ناشی از تولید کالا در حقوق ایران می‌بایست طیفی از قوانین قابل اعمال را در نظر گرفت و به زیان‌دیده اجازه و امکان داد که از میان آنها دست به انتخاب بزند و قانونی را برگزیند که به حال خود مناسب‌تر می‌داند. تعیین جزمی قانون تولید، تحصیل کالا، محل وقوع ضرر، یا محل اقامت مصرف‌کننده، بدون در نظر گرفتن آثار و محتوای هر یک از این قوانین متعارض، با مبنای مورد نظر ما در تناقض است. این روشی است که در مقررات روم دو در مورد خسارات زیست‌محیطی برگزیده شده و در توجیه آن از اصل حمایت از محیط زیست و زیان‌دیدگان زیست‌محیطی به عنوان مبنای قاعده مذکور یاد شده است. (ماده ۷ مقرران روم دو)^۱

اشتراک در مبنا به طور طبیعی به اشتراک در قاعده خواهد انجامید. پس اگر در مقررات روم دو چنین اتفاقی در مورد تعیین قانون حاکم بر عیب تولید رخ نداده است، بنا به عللی است که در گذشته به طور مبسوط به آن پرداختیم. بنابراین، در حقوق داخلی ایران می‌توان با استفاده از این مبنا به مصرف‌کننده‌ای که در اثر عیب تولید، دچار سانحه زیانباری شده است اجازه داد که از میان قوانین حاکم در محل تولید کالا (به عنوان قانون محل وقوع فعل مادی زیانبار)، قانون محل تحصیل کالا (اگر کالا را در کشور ثالثی خریداری کرده و مصرف نموده است)، و

۱. «قانون قابل اعمال بر الزامات خارج از قرارداد ناشی از خسارات زیست محیطی و یا خسارات مالی و جانی وارد بر اشخاص در اثر خسارت زیست محیطی، قانونی خواهد بود که به موجب قاعده مذکور در بند یک ماده چهار تعیین می‌گردد [قاعده حاکمیت قانون محل زیان]. مگر آنکه شخصی که جهت جبران زیان اقدام به طرح دعوا نموده است، قانون کشوری را برگزیند که واقعه منتهی به زیان در آن واقع گردیده است.»

قانون محل اقامت خود (احتمالاً قانون ایران)، بدون امکان تبعیض در اجزای دعوا، یکی را به عنوان قانون صلاحیت‌دار برگزیند و به دادگاه پیشنهاد کند. این قاعده نسبت به مصرف‌کننده، باعث جبران کامل خسارات و نسبت به تولیدکننده باعث پیشگیری از وقوع زیان در آینده می‌گردد. چراکه با اعمال این قاعده، تولیدکنندگان خود را مأخوذ به رعایت استانداردهای ایمنی لازم الاجرا در چند کشور می‌دانند و با دقت بیشتر آنها احتمال حوادث زیانبار کاهش می‌یابد. البته، بدیهی است که این افزایش مراقبت به افزایش هزینه‌های تولید و هزینه‌های مرتبط با بیمه مسئولیت خواهد انجامید، اما از آنجایی که هزینه‌های افزایش‌یافته نیز در نهایت به افزایش بهای کلیه کالاها و خدمات عرضه‌شده ختم می‌گردد و در میان تمام مصرف‌کنندگان توزیع می‌گردد، از طریق اعمال این قاعده حل تعارض به نوعی شاهد گسترش مسئولیت‌های جمعی به نفع شخص مصرف‌کننده زیان‌دیده نیز خواهیم بود.

تنها قید این قاعده، ضرورت قابلیت پیش‌بینی قانون منتخب برای تولیدکننده است. چراکه، آن گونه که بیان شد، ضرورت رعایت و اعمال "قواعد اخلاقی" و همچنین "احراز رابطه سببیت عرفی" به عنوان دو اصل مسلم در حقوق ماهوی مسئولیت مدنی باعث می‌شود که در قاعده‌انگاری خویش در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز به آثار این دو اصل پایبند باشیم و تولیدکننده را در مواجهه با قانون غیرقابل پیش‌بینی قرار ندهیم. با این حال، در اعمال این قید، معیار همواره نوعی بوده و اثبات آن در هر صورت با تولیدکننده‌ای است که مدعی غیر قابل پیش‌بینی بودن قانون انتخاب‌شده به وسیله خواهان دعوا است.

نتیجه

حاکمیت "قانون محل اقامت زیان‌دیده" بر مسئولیت‌های قهری ناشی از تولید کالا، همواره باعث تقویت موضع تولیدکنندگان اروپایی در مقابل مصرف‌کنندگان غیراروپایی و حمایت از مصرف‌کنندگان اروپایی در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی است. چراکه با اعمال این قانون در آن دسته از دعاوی مسئولیت که به وسیله مصرف‌کنندگان غیراروپایی علیه تولیدکنندگان اروپایی طرح می‌شود، عمدتاً قوانین ماهوی کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه به عنوان "قانون محل اقامت زیان‌دیده" اعمال می‌شود و با توجه به اینکه در این قوانین، بر خلاف قوانین

کشورهای اروپایی، سازگار مناسب و دقیقی جهت جبران خسارات وجود ندارد، اعمال آنها برای تولیدکنندگان اروپایی مفیدتر از هر قانون ماهوی دیگر است. چنانکه در خصوص مصرف‌کنندگان اروپایی نیز اعمال قانون محل اقامت خود آنها در مقابل تولیدکنندگان غیراروپایی باعث جبران کامل‌تر خسارات خواهد بود. فرایند دوسویه‌ای که نتیجه آن چیزی جز تقویت توان رقابتی و کاهش هزینه‌های تولید برای تولیدکنندگان اروپایی نخواهد بود. همه اینها در حالی است که در مقررات روم دو، "حمایت از مصرف‌کنندگان" به عنوان مبنای حمایتی این قاعده قلمداد شده است - ادعایی که با توجه به تحلیل یاد شده درست به نظر نمی‌رسد.

اما در حقوق ایران، در پذیرش "حمایت از مصرف‌کننده" به عنوان مبنایی در حقوق ماهوی تردیدی وجود ندارد. مبنایی که، آن گونه که به اثبات رسید، می‌توان با ترقی جایگاه و تسری آن به حقوق بین‌الملل خصوصی، قاعده حل تعارضی را پیشنهاد نمود که، به موجب آن، مصرف‌کنندگان خسارت دیده قادر خواهند بود از میان قوانین کشورهای مرتبط با دعوا (به صورت مشخص، قانون کشور محل تحصیل کالای و با محل وقوع زیان و یا محل اقامت مصرف‌کننده) یکی را به عنوان قانون صلاحیت‌دار برگزینند و بر جبران خسارات خود حاکم نمایند؛ انتخابی که دامنه آن از طرفی به ضرورت وجود عامل فیزیکی مرتبط با دعوا در آن کشور محدود است و از سوی دیگر مشروط به قابلیت پیش‌بینی نوعی آن به وسیله خواننده دعوا است.

منابع

۱. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۶)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۲، چ دوم، تهران، انتشارات بهتاب.
۲. باقری، محمود (۱۳۸۵)، *تاثیر حقوق اقتصادی و نفع‌گرایی در حقوق بین‌الملل خصوصی*، نامه مفید (نامه حقوقی)، شماره ۵۸.
۳. درودیان، حسنعلی (۱۳۸۱)، *حقوق مدنی*، ج ۴، جزوه درسی دوره کارشناسی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۴. سلجوقی، محمود (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۲، تهران، نشر میزان.
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۷)، *قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قرارداد، اندیشه‌های حقوقی* (مجموعه مقالات حقوقی)، چ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۶. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۸)، *مسئولیت مدنی*، چ هفتم، تهران، نشر میزان.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، ج ۱، چ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. ——— (۱۳۷۸)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چ بیست و ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. الماسی، نجادعلی و افاضلی‌مهر، مرضیه (۱۳۸۷)، *قانون حاکم بر الزامات خاص غیرقراردادی*، نامه مفید، شماره ۶۷.
۱۰. نصیری، محمد (۱۳۷۱)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، انتشارات آگاه.
۱۱. غمامی، مجید (۱۳۸۳)، *قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
12. Castel, Jean-Gabriel (1995), *Back to The Future! Is the New Rigid Choice of Law Rule for Interprovincial Torts Constitutionality Mandated?*, Osgoode Hall Law Journal, Vol.33.
13. Cavers, David (1977), *The Proper Law of Producer's Liability*, International and Comparative Law Quarterly, Vol.26.
14. De Boer, Th. M (2008), *The Purpose of Uniform Choice of Law Rules*, Netherlands International Law Review, Vol.6.
15. ——— (2007), *Party Autonomy and Its Limitations in the Rome II Regulation*, Yearbook of Private International Law, Vol.IX, Sellier, European Law Publisher, Swiss Institute of Comparative Law.

16. Dickinson, Andrew (2008), *The Rome II Regulation on the Law Applicable to Non-Contractual Obligations*, London, Oxford University Press.
17. Fentiman, Richard (2009), *The Significance of Close Connection*, The Rome II Regulation, Edited by John Ahern and William Binchy, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden & Boston.
18. Garnett, Richard (2006), *An Overview of Choice of Law, Jurisdiction and Foreign Judgment*, Media and Arts Law Review 341, Vol.11(4).
19. Grazino, Kadner (2007), *The Law Applicable to Cross-Border Damages to The Environmental*, Yearbook of Private International Law, Vol.IX, Sellier, European Law Publisher, Swiss Institute of Comparative Law.
20. Huber, Peter and Illmer, Martin (2007), *International Product Liability*, Yearbook of Private International Law, Vol.IX.
21. ——— (2007), *International Product Liability*, Yearbook of Private International Law, Vol.IX, Sellier, European Law Publisher, Swiss Institute of Comparative Law.
22. Lanterman, Katrin & Schafer, Hans (2005), *Jurisdiction and Choice of Law in Economic Perspective*, German Working Papers in Law and Economics, Vol.Paper 1.
23. Morse, C.G.J (1984), *Choice of Law in Tort: A Comparative Survey*, The American Journal of Comparative Law, Vol.32.
24. Rushworth, Adam & Scatt, Andrew (2008), *Rome II: Choice of Law for Non-Contractual Obligations*, Loyd's Maritime and Commercial Law Quarterly, Vol.274.
25. Stone, Peter (2009), *Product Liability Under The Rome II Regulation*, The Rome II Regulation, Edited by John Ahern and William Binchy, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden & Boston.
26. Symeonides, Symeon (2004a), *Choice of Law for Product Liability: the 1990s And Beyond*, Tulan Law Review, Vol.78.
27. ——— (2004b), *Tort Conflicts and Rome II :A View From Across*, Published in Festschrift Fur Erik Jayme, H-P Mansel,etal,eds.
28. ——— (2007), *Rome II :A Centrist Critique*, Yearbook of Private International Law, Vol.IX, Sellier, European Law Publisher, Swiss Institute of Comparative Law.
29. ——— (2006), *The Quest for the Optimum in Resolving Product Liability Conflicts*, Essay in Honor of J.P Kozyris.
30. ——— (2008), *Rome II and Tort Conflict: A Missed Opportunity*, American Journal of Comparative Law, Vol.56.
31. Weintraub, Russel (2009), *RomeII: Will it Prevent Forum Shopping and Take Account of The Consequences of Choice of Law?*, The Rome II Regulation, Edited by John Ahern and William Binchy, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden & Boston.